



زنده باد حاکمیت مردم

مرگ بر دیکتاتور

دوشنبه ۵ مردادماه ۱۳۸۸

در آستانه روز چهارم از آغاز ترور رسمی جامعه: مردم برای همراهی با خانواده های جانبازگان آماده می شوند

مادر ندا:

پنج شنبه ساعت ۵ عصر بر مزار ندا خواهیم بود

محل دفن ندا در قطعه ۲۵۷ بهشت زهرا است که این روزها مردم آن را بهشت ندا می خوانند.



خیابان ولی عصر شنبه و یکشنبه شاهد حضور مردم معترض بود

روز شنبه ۳ مرداد که روز همبستگی جهانی با مبارزات مردم ایران اعلام شده بود جمعی از جوانان و مردم معترض در میدان ونک قصد تجمع را داشتند که با برخورد شدید نیروهای امنیتی حکومت روبرو شدند. برای ساعاتی درگیری های پراکنده در کوچه ها و خیابان های اطرف جریان داشت.

روز یکشنبه نیز با اعلام مراسم یادبود یکی از جانبازگان روزهای اخیر که به دلیل آنکه پدرش از مهره های درشت حاکمیت ترور است از اجازه ی ویژه ی برگزاری مراسم در مسجد بلال صدا و سیما برخوردار شده بود، مردم دسته دسته به سمت محل برگزاری مراسم یادبود رفتند اما این مراسم نیز لغو شد و حمله گاردهای کودتا به مردم دوباره آغاز شد. درگیری های پراکنده برای ساعاتی در خیابان

ولی عصر جریان داشت و از یک طرف مردم تلاش داشتند فریاد اعتراض خود را طنین افکن کنند و از طرف دیگر پلیس به شدت به جمعیت معترض حمله می کرد و خشونت اسلامی خود را به وفور بر کرده های مردم فرود می آورد.

درگیری های خیابانی متعدد نشان می دهند حکومت کودتا در کنترل خیابان های شهر ناتوان است و به احتمال قوی در پی موج آتی اعتراضات خیابانی در یادبود چهارم جانبازگان جنبش مردمی دوباره متزلزل خواهد شد.

گزارش تصویری از

همبستگی جهانی در بیش از ۱۰۰ شهر جهان با مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری

صفحه ۳



ایران مرئی، ایران مخفی

امیر ک.

زندگی زیر سایه یک دیکتاتوری پدیده ایست غریب و مرموز. مردم چه می خواهند؟ آنها چگونه فکر می کنند؟ جامعه به چه سویی روان است؟ پاسخ به این سوالات در مورد مردمی که در یک دیکتاتوری زندگی می کنند بسیار دشوار است. جامعه ای که در آن رسانه ی آزادی منتشر نمی شود، برای چاپ یک کتاب کوچک و در دوهزار نسخه باید سالها به دنبال مجوز دودید، هیچ اتحادیه و سندیکای مستقلی وجود ندارد، هیچ حزب و سازمان سیاسی خارج از حاکمیت وجود ندارد، قتل و زندان و شکنجه در کمین هر فردی است که مرزهای رسمی را زیر پا بگذارد، در چنین جامعه ای چگونه می توان پی برد که در ذهن جمعی جامعه چه می گذرد؟ شما در مواجهه با دیکتاتوری با دو جهان روبروید. جهانی مرئی و رسمی و جهانی مخفی و زیرزمینی. در جهان مرئی همه چیز یخ زده و ماشینی و سربی رنگ است. عبور یکنواخت مردم از پیاده رو ها و گذر مکرر اتومبیل ها از اتوبان ها و خیابان ها، بی تفاوتی و بی احساسی مطلق در چهره های خواب زده ای که صبح ها از خانه بیرون می زنند و شب هنگام باز می گردند. تلویزیون ها سریال ها و اخبارهای همیشگی خود را نشان می دهند و سر شام خانوادگی حرف های مکرر، سانسور شده و سکوت های طولانی. نظاره ی جهان مرئی امید ی بر نمی انگیزد. مردم در چهره ی یکدیگر جز یأس نمی بینند. و بیشتر سر در گریبان خود فرو می برند. نظاره ی جهان مرئی برای دیکتاتورها و کوتوله هایشان اما شادی انگیز است. همه چیز رو به راه است. مردم مشغولند و آمارها صعودی است. جهان ابدیتی می نماید که مردم از تصور نکبت ابدی آن به خود می لرزند و حاکمان از تصور سرخوشی ابدی آن به وجد می آیند. اما ناگهان همه چیز در هم می پیچد. زمین زیرپا فرومی گسلد و جهان زیرزمین بیرون می زند. ناگهان چشمان نظاره گر، جهان جدیدی را می بینند که تو گوئی خارج از این سرزمین برپالیده و تکامل یافته. جهان رنگ های تند. جهان سروصدا و احساس های شدید. ظهور چهره هایی برافروخته از عشق و نفرت. جهانی که سالها مخفی و زیر زمین بوده است. شور و سرزندگی لحظه های ممنوعه که منقطع اما همواره در زیرزمین ها رشد کرده و شکل یافته. حس های خشم و محبت، خشمی که از تجربه های مگو جمع شده و محبتی که از تجربه های مپرس. آگاهی جدیدی سر بر می آورد که هیچ نسبتی با آگاهی های جهان مرئی ندارد. می بینی که در جهان مخفی و زیر زمینی شکل دیگری از آگاهی انباشت شده و تلنبار شده که فورانش در لحظه ی گسیختن دیکتاتوری اعجاب آور و مفهوم ناشدنی است. مردمی دیگرگونه با آن مردمی که در روی زمین و در پیاده روها و خیابان ها دیده می شدند. انقلاب اینگونه تکان دهنده و شوک آور است. مردم در چهره ی یکدیگر جز امید نمی بینند. از پیراهن ها و مانتوهای تنهایی شان بیرون می زنند و چون ازدهایی بیدار شده، از ارتفاع چشم های پر درخشش خود، به قامت

کوتاه دیکتاتور چشم می دوزند. حاکمان به بالای سر خود می نگرند، به قامت برافراشته ی قیام، و تاج و هوش شان از سر می افتد. چه شده است؟ این مردم چه می خواهند؟ در ذهن مشترک آنها چه می گذرد؟ این سؤال ها را همه می پرسند. حاکمان، روزنامه نگارهای خارجی، دولتمندان کشورهای دوردست، و حتی خود مردمان. اما در جهان مرئی پاسخی یافت نمی شود. از تحلیلگری حرفه ای می پرسند، اما او تحلیلگری از جهان مرئی دیکتاتوری است. از آن روزنامه نگار می پرسند. او اما روزنامه نگار رسانه های مرئی دیکتاتوری است. از این سیاستمدار می پرسند، اما او سیاستمدار جهان مرئی دیکتاتوری است. فک هایی پیایی گشوده می شود و یکریز سخن های مختلف منتشر می شود. اما هیچ کس از جهان مخفی و زیرزمینی چیزی نمی داند. آنها جهان های مرئی خودشان را تحلیل می کنند و نتیجه پردازی می کنند. تا لحظه ی نابودی دیکتاتوری صدای انقلاب شنیده نمی شود. از خارج از ایران با فلان فعال سیاسی تماس می گیرند: جناب مردم چه می خواهند؟ می گوید مردم نمی خواهند هزینه بدهند. مردم تغییری تدریجی می خواهند. مردم آرمان ها گریزانند و به واقعیت روزمره وفادارند. زنان می خواهند کمی روسری هاشان عقب تر برود و کسی گیر ندهد. جوانان می خواهند رای هایشان را کسی مطمئن تر بشمرد. نویسندگان می خواهند روزنامه های موجود را دیگر محدودتر نکنند و مقررات نشر کنونی را کسی بدتر نکند. مردم ( مردمی که روی زمین سالهاست در معرض چشم این فعال سیاسی مرئی بوده است) امیدی به قدرت خود ندارند. مردم می خواهند جهان به کمک آنها بشتابد. کسی مرگ نظام جمهوری اسلامی را نمی خواهد. فعال سیاسی و اجتماعی مرئی اینها را می گوید چرا که این ها را از مردم می داند. جهان زیرزمینی مردم را نمی شناسد. حتی تک تک مردم هم دقیق نمی دانند در جمعیت خود در زیرزمین ها چگونه رشد کرده اند و بالیده اند. پرسشگر خارجی خرسند از مصاحبه به مردمان خود می گوید چیزی نیست. همانی است که ما می دیدیم و می دانیم. گرچه نیست. مجری تلویزیونی از فلان چهره حاکم می پرسد مردم چه می خواهند؟ مردم به چه می اندیشند؟ کوتوله ی دیکتاتوری که رنگ از رخساره اش پریده می گوید (او قبل از مصاحبه کل پرونده ها و تحقیقات مراکز تحقیقی مرئی حکومت را ورق زده) اکثریت مردم تبعیت کامل از مقام معظم دارند. آنها جز به آنچه ما می خواهیم نمی اندیشند، به انبیاء، به آخرت، به امنیت اجتماعی. به تملک آپارتمانی قسطی در بیابان های نزدیک، به مترو، به پاساژ و به اضافه کاری می اندیشند. این معدودی که در خیابان ها اغتشاش می کنند مردم نیستند. اطلاعات ما و آمار ما این را نشان می دهد. مجری لبخندی می زند. کمی قانع شده است. گرچه ته دلش از تصور روزهای نزدیک تیر می کشد. رخنه ای اما عایق جهان زیرین را شکافته است و مغناطیس و هوای ناشناخته ی جهان زیرین ایران را دربر گرفته است. تحلیلگران و سیاستمداران و نگارندگان ایران مرئی به پرت و پلاگویی مشغولند. آنها جهان مرئی دوران دیکتاتوری را می شناسند. آنها جهان مرئی انقلاب را نمی شناسند.

## اخبار کوتاه

## احکام اخراج فعالین سندیکای واحد لغو شد

همانطوری که کلیه نهادهای کارگری، حقوق بشری و عدالت خواه ایران و جهان در جریان هستند، از زمان بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ، بسیاری از نمایندگان و فعالین این سندیکا از فعالیت کاری خودشان محروم شدند. در این سالها فعالین کارگری شرکت واحد دست در دست هم و با کمک همدیگر و همیاری دیگر نهادها این شرایط سخت را پشت سر گذارد. در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با اکثریت قاطع کلیه احکام اخراج کارگران سندیکای را لغو کرده و پرونده های این کارگران را برای رسیدگی مجدد به هیئت هم عرض حل اختلاف در اداره کار ارسال نمود. سندیکای کارگران شرکت واحد این پیروزی را به کلیه کارگران تبریک گفته و ضمن سپاسگزاری ، درود بیکران خود رابه کلیه کارگران اخراجی که در این مدت صدمات جبران ناپذیری را متحمل شده‌اند می فرستد .

سندیکای کارگران شرکت واحد یکبار دیگر از تمامی افراد و نهادهای اجتماعی و کارگری ایرانی و بین المللی که با کمکهای معنوی اشان در طول این سالها در این راه ما را همیاری کردند سپاسگزاری میکنند.

در انتها این تشکل مستق کارگری از کنفدراسیون جهانی کارگران آزاد ( ITUC ) ، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل( ITF ) و همه نهادهای کارگری که در این مدت با حمایت های خود روحیه دو چندانیه به کارگران رسانده اند صمیمانه تشکر و قدردانی می کند وامیدواریم کلیه زندانیان کارگری و احکامهای غیر عادلانه نیز لغو شود.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه گیتی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۳ مرداد ۱۳۸۸

### یک روزنامه دیگر توقیف شد

هیات نظارت بر مطبوعات امتیاز روزنامه صدای عدالت را به خاطر آنچه اهانت به آیت الله خمینی خوانده شده، لغو کرده است.

دبیرخانه هیات نظارت بر مطبوعات با صدور اطلاعیه ای اعلام کرده که روزنامه صدای عدالت در روز چهارم مرداد مطلبی در صفحه ۹ خود چاپ کرده که «اهانت آشکا به ساحت مقدس امام خمینی» و «زیر سوال بردن نظام جمهوری اسلامی» است و مصداق ماده ۲۷ قانون مطبوعات و بندهای یک و هفت این ماده است.

بر اساس ماده – ۲۷ قانون مطبوعات، هر گاه در نشریه ای به رهبر، شورای رهبری و مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.

گفته می شود دلیل توقیف روزنامه صدای عدالت مقاله ای بوده که در باره احمد شاملو شاعر معاصر نوشته شده بود. در بخشی از این مقاله نویسنده با بررسی اشعار شاملو، نوشته بود: «چه کسی جز او می توانست در هنگامه یک تازی خمینی و حکومت اش، حاکمیت اسلامی، یعنی قاتل زیبایی و معصومیت را این گونه سحرانه با کدام نقاشی کند: «کباب قناری/ بر آتش سوسن و یاس/ روزگار غریبی است، نازنین/ و …

### جمهوری اسلامی:

#### زندانی سیاسی نداریم

معاون دادستان تهران در امور زندانها از تشکیل شیعه کمیته ویژه مجلس برای بررسی و رسیدگی به وضعیت زندانیان خبر داد.

محمود سالارکیا در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد بازدید جمعی از نمایندگان مجلس از زندانها گفت : تشکیل کمیته ویژه مجلس در راستای بررسی وضعیت زندانیان با جرایم مختلف بوده است.

معاون دادستان تهران در امور زندانها در ادامه گفتگو با خبرنگار مهر در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه آیا تشکیل این کمیته به منظور بررسی وضعیت زندانیان سیاسی دستگیر شده در درگیریهای اخیر است گفت : ما زندانی تحت عنوان زندانی سیاسی در زندانهای کشور نداریم.

#### این است بازداشتگاه های رژیم

این عکس امروز در اینترنت منتشر شده است و آثار شکنجه بر روی بدن یکی از آزادشدگان را نشان می دهد.



## از تعداد زیادی از دستگیر شدگان قیام مردم ایران هیچ خبری وجود ندارد

فعالین حقوق بشر و دمکراسی: بنابه گزارشات رسیده از وضعیت و شرایط تعداد زیادی از دستگیر شدگان قیام مردم ایران هیچ خبری در دست نیست.

هزاران نفر از مردم و بخصوص جوانان در جریان سرکوب خونین قیام مردم ایران کشته، زخمی و یا دستگیر شدند. دستگیر شدگان به شکنجه گاههای مختلفی منتقل شده اند که از جمله آنها زندان کهریزک معروف به اردوگاه مرگ، کلانتری ۱۴۸،ستاد بیگیری وزارت اطلاعات ؛بازداشتگاهی اطلاعات سپاه پاسداران و مراکز دیگر منتقل شدند که تعدادی از آنها در زیر شکنجه ها جان باختند.

دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات با استفاده از شیوه های وعده دادن و تهدید خانواده های دستگیر شدگان سعی دارند که از انتشار اسامی عزیزانشان جلوگیری کنند. این شیوهٔ جنایتکارانه و غیر انسانی اکثرا علیه خانواده هایی که عزیزانشان بی نام و نشان هستند با ۲ هدف بکار گرفته شد. یک زهر چشم گرفتند از بازداشت شدگان با استفاده از شکنجه های وحشیانه و تحت فشار روحی قرار دادند خانواده های آنها می باشد.

نیروه‌های سرکوبگر گارد ویژه،سپاه پاسداران ،بسیج و لباس شخصیها که تحت امر علی خامنه ای و به دستور

او سرکوبهای خونین در خیابانها و به قتل رساندن دستگیر

شدگان زیر شکنجه در زندانها را پیش می برند .

گفته می شود که هزاران نفر در بازداشت بسر می برند. و از سرنوشت تعداد زیادی از آنها هیچ خبری در دست نیست. بعضی از آنها از زمان دستگیر تا به حال تماسی با خانواده های خود نداشته اند و همچنین از محل بازداشت آنها

## بحران رژیم ایران و جنبش مردمی

بابک کیا

ترجمه سیمین مسگری

بخش دوم

در جمهوری اسلامی چه روحانیون و چه غیرروحانیونی چون احمدی نژاد، اقدامات خود را توسط نظریه پردازی کردن های مذهبی توجیه می کنند. هر کدام از جناح ها تبیین های خود را توسعه می دهد که می توانند مطابق شرایط روز تکوین بایند و ائتلاف های متغییر را منعکس سازند. با اینحال در طول بیش از ده سال، بحثی عمیق میان روحانیون ایرانی در حال جریان بوده است. این بحث با این دو جنبه ی دو سویه ی نظام سیاسی ایران و نیز اوج گیری مطالبات دموکراتیک و اجتماعی مردم مرتبط است. برخی از مقامات مذهبی به آشکارا توصیه به جدایی دین از سیاست دارند. نگرانی آنها ناشی از خطرات قدرت سیاسی برای حفظ اسلام است. این گروه برخی از دانشجویان فعال را تحت تأثیر خود قرار داده اند.

دیگر گروه مخالف، با حمایت باند حاکم، موسوی و کروبی، از جمله بر حاکمیت مردم تأکید می کنند. این گروه به اصطلاح طرفدار اصلاحات بر این اعتقادند که ولایت فقیه باید از طریق مردم و انتخابات عمومی قدرت یابد و این رأی مردم است در یک جامعه اسلامی مبنا قرار می گیرد.

احمدی نژاد چه چیزی را نمایندگی می کند؟

احمدی نژاد که از چند روحانی پر نفوذ چون آیت الله مصباح یزدی و آیت الله مهدوی کنی الهام می گیرد بر این اعتقاد است که دولت می بایستی بر بنیاد باورها و اعتقادات اسلامی بنا شود. در سال ۱۹۹۸، مهدوی کنی اینطور عنوان کرد:» برای ما، هر رژیمی که حاکم آن از جانب خدا تعیین شود معتبر است، حتی اگر مردم آن را قبول نداشته باشند. از طرفی هر رژیمی که حاکم آن از جانب خدا گمارده نشده باشد، غیر قانونی و غاصب می باشد، حتی اگر مورد پذیرش مردم باشد.« اعتقاد اینان نه بر جمهوری اسلامی که بر حکومت اسلامی است. جناح مصلحت گرایان، و شخصیت اصلی آن رفسنجانی، یکی از ثروتمند ترین و فاسد ترین شخصیت‌های نظام، در این میان جایگاه واسط را برگزیده است. او از طرفی نماینده رهبری است و از طرف دیگر بر« حضور مردم» پافشاری می کند.

بحران سیاسی کنونی، انعکاسی از تلاش خامنه ای و احمدی نژاد برای پایان دادن به عمومیت انتخاباتی است که تا زمان رأی گیری به جناح های مختلف اجازه تقسیم قدرت می دهد.

برای رهایی از این امر، باند احمدی نژاد سعی در کنترل تمام دستگاههای حکومتی، اقتصادی و امکانات و سرمایه های مالی را دارد. این رویکرد در چهارچوب حکومت اسلامی تنها یک کارگرد دارد: توجیه و اعطای قدرت به سپاه پاسداران و بخشی از روحانیون در کشور و انزال دولت به حد یک مبارزه اجتماعی و آزادی خواهانه و خالی کردن آن از دیگر کارکردهاست. واقعیت این است که در رقابت فرسایشی موجود در باند قدرت و خواست اصلاح طلبان که در پی خصوصی کردن صنعت، گشودن ایران بر

خبری در دست نیست.

در زیر لیست دیگری از اسامی دستگیر شدگان برای ارسال به سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می یابد.

۱- شه‌ریار محمدی ۲۳ ساله دانشجو پنجشنبه ۱۸ تیر درانقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۲- نیما فاتحی ۱۹ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده و تا امروز هیچ تماسی با خانواده نگرفته ۳- محمد رضا سالاری ۲۸ شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده ۴- محسن یارمحمدی ۲۶ ساله لیسانس هنر جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص .تنها شب دستگیری از کلانتری ۱۴۸ با منزلشان تماس گرفته و خبر دستگیری خود را داده . ۵-علیزیرا فرجی سرکوهی ۲۹ساله متاهل پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و به اوین منتقل شده ۶- سید رضا هاشمی ۲۱ ساله دیپلم و شغل آزاد شنبه ۳۰ خرداد در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده ۷- مصطفی عزیزاده جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۸- سینا جعفر نژاد ۲۷ ساله لیسانس مخابرات سه شنبه ۳۰ تیر در حوالی هفت تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۹- عباس سادات ۳۲ ساله فوق دیپلم کامپیوتر جمعه ۲۶ تیر در بلوار کشاورز بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۰- امیر تقی نژاد ۲۴ ساله لیسانس عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در خیابان کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۱- کامران محمودی ۱۹ ساله دانشجو پنجشنبه ۱۸ تیر در امیراباد بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۲- بهروز حکیمی ۲۲ ساله فوق دیپلم ریاضی شنبه ۳۰ خرداد بازداشت و تا امروز خانواده وی هیچ خبری از وی ندارند. ۱۳- رضا محسنی پور ۳۰ ساله لیسانس مدیریت پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۴- سیدمهدی عبدالله نژاد ۲۲ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۵- سیاوش تهرانی ۲۸ ساله لیسانس گرافیک شنبه ۳۰ خرداد در صادقیه بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۶- فرزاد غلامی ۲۵ ساله جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۷-امیرمحمد رمضان زاده ۲۰ ساله یکشنبه ۳۱ خرداد هنگام سردادن شعار الله اکبر در

خیابان بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۸- شاهین نعمتی ۲۴ ساله دانشجوی عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۹- محمود رضوی ۳۵ ساله شغل آزاد جمعه ۲۶ تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۲۰- سارا شریفی ۲۸ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۱- فرامرز احمدی ۲۶ ساله لیسانس آموزش و تکنولوژی آموزشی پنجشنبه ۱۸ تیر در نزدیکی دانشگاه تهران بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۲۲- محمد حسین زرگری ۲۶ ساله دوشنبه ۲۵ خرداد در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۳- عبدالحمید فتحی ۳۰ ساله لیسانس جامعه شناسی جمعه ۲۶ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۴- امید صفری ۲۷ ساله متاهل و شغل ازاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۵- سینا جوهری ۲۰ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۲۶- فرزین نیک رفتار ۲۹ ساله لیسانس اقتصاد جمعه ۳۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۷- کاوه مهرجو ۲۲ ساله دانشجوی مدیریت صنعتی پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۸- معین نظام دوست شنبه ۳۰ خرداد در رودکی بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۹ محمد رضایی ۲۵ ساله دانشجوچارشنبه ۲۷ خرداد در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

سرکوب خونین قیام مردم ایران که بدستور علی خامنه ای صورت می گیرد و تا به حال منجر به جان باختن، زخمی شدن و دستگیری هزاران نفر از مردم ایران شده است. یک جنایت علیه بشر محسوب می شود و آمرین و عاملین آنها می بایست تحت پیگرد قانونی مراجع بین المللی قرار گیرند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،یک بار دیگر نسبت به جان دستگیر شدگان که در معرض خطر جدی شکنجه قرار دارند هشدار می دهد واز دبیر کل و کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل خواستار دخالت فوری برای نجات جان آنها است.

۴ مرداد ۱۳۸۸



پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۹ آنگونه که اغلب و از جمله توسط چپ غرب تصویر می شود نتیجه ی رأی قشرهای محروم نبوده است.

در رابطه با حمایت انتخاباتی احمدی نژاد از سوی بیکاران، بخش ها و مناطق توسعه نیافته و روستایی، به راحتی می توان مشاهده کرد که نمره ی احمدی نژاد متوسط است. درحقیقت احمدی نژاد به دلیل رفع توهم مردمی در ارتباط با اصلاح طلبان و نیز به مساعدت شبکه های منطقه ای بیسجی ها و سپاهیان و نیز ارتباطاتی میان فعالیت های اقتصادی و نظامی سپاه پاسداران برنده انتخابات شد.

از نخستین اقدامات او خصوصی سازی گسترده بود که در خدمت نزدیکان او قرار داشت، اما همچنین به جهشی در تورم (۳۰ درصد در سال) و افزایش قابل توجهی در نرخ بیکاری منجر شد. استفاده ی حامی پروری از پول نفت (ایران در این مورد نمونه ای خاص نیست) که برای جلب پشتیبانی اقشار اجتماعی محروم معینی به کار می آید، کافی نبود. در واقع این حمایت ها به دلیل تورم خشنی می شد. اسراف درآمد نفتی، که ۸۵ درصد درآمد صادراتی و ۷۵ درصد بودجه را تشکیل می دهد، از هرگونه نوسازی زیرساخت ها جلوگیری کرده است. در غیاب ظرفیت پالایش نفت، ایران ۴۰ درصد مصرف بنزین خود را وارد می کند. دستمزدها هیچگاه چنین تحت فشار نبوده است، به رغم قیمت بالاتر نفت و درآمد فزاینده ی نفتی کشور. به منظور کسب حقوق و دستمزدهای خود، کارگران بخش های دولتی و خصوصی بیش از پیش مجبور به اعاده ی جنبش های اعتصابی می شوند. هر نوبت، احمدی نژاد و اطرفیان او با سرکوب و دستگیری به این جنبش ها پاسخ می دهند. سرکوب ها که قادر نیست عزم کارگران را درهم بشکنند، به رادیکالیزه شدن جوانان، فعالین فیمینست و طبقه کارگر در کل منتهی شده است.

در کشوری با جمعیتی حدود ۷۱ میلیون نفر، مه جوانان آن نزدیک به ۶۸ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، فقدان چشم انداز اجتماعی و فضاهای آزاد همچون کوکتل مولوتفی انفجاری برای رژیم عمل می کند. فساد روحانیون و پاسداران، خشونت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که توسط ملاها تحمیل می شود، تا حد گسترده ای به از بین رفتن مشروعیت جمهوری اسلامی کمک کرده است. پیامدهای سیاسی ناشی از تقلب در انتخابات، حمایت رهبر از احمدی نظام و خشونت سرکوب، عوامل رد و عدم پذیرش نظم موجود را برجسته تر ساخته است.

## یادداشت هایی برای یک راهبرد سوسیالیستی

سپهری از رهایی زنان ایران (رزا)

**(توضیح خیابان - یادداشت زیر اولین مطلب از سلسله یادداشت هایی است که حاصل همفکری گروهی در جمعیت رهایی زنان ایران (رزا) است. این یادداشت ها به صورت هفتگی و دوشنبه ها در روزنامه خیابان ادامه خواهند یافت.)**

یادداشت اول:

روزهای سیاهی می گذرد و حکومتگران رژیم فاشیستی اسلامی، خواب روزهای سیاه تری را برای مردم ایران می بینند. فشار بسیار زیاد مطالبات مردم بر حکمرانان و ناکارآمدی دستگاه های ایدئولوژیک دولت در بازتولید مشروعیتی نیم بند برای رژیم، دستگاه های سرکوب رژیم را به در پیش گرفتن عریان ترین شیوه های جنایت و آدمکشی مجبور ساخته است و با این همه لبه ی تیز تیغ ها و دندان های درنده ی جنایتکاران در تماس مداوم با خون های ریخته شده ی بی گناهان هر روز کند تر و بی حاصل تر می شود. اما این به معنی امیدی واهی برای پیروزی انقلاب در کوتاه مدت نیست. رژیم فاشیستی اسلامی هنوز توان سرکوب خود را کاملاً از دست نداده و هنوز امتیاز ها و باج های فراوانی برای ارائه و چانه زنی با کشورهای مرکز دارد. از سویی دیگر حضور و عمل مستقیم توده های مردم در رخداد های چند ماه اخیر و روند تغییرات و رادیکالیزه شدن آنها در این مدت کوتاه، ضمن ایجاد امیدواری برای انقلاب، آموختنی های بسیاری برای نیروهای مترقی جامعه داشته و فرصت مناسبی برای گسترش ایده های آزادی خواهانه و سوسیالیستی فراهم



آورده است.

معروف است که سرعت روند اتفاقات در سالهای ۵۷ تا ۶۰ به حدی زیاد بود که گروه های سیاسی از تحلیل رویداد ها بازمانده و بیشتر در حال واکنش به اتفاقات روزمره بودند. به نظر می رسد که در حال حاضر هم این اتفاق به گونه ای دیگر در حال تکرار است. روال جریانات در حال حاضر نیز اگر تندتر از ۳۰ سال پیش نباشد، به احتمال زیاد کندتر از آن هم نیست. وجود رسانه های تازه ای مانند فضای سایبر و گروه های خبری و ماهواره ها نیز مزید بر علت می باشند. در این هنگامه، گروه های گوناگون و به اصطلاح احزاب چپ ناکارآمدی ساختاری و سازمانی و سردرگمی تحلیلی خود را بیش از پیش آشکار ساخته اند. طیفی رنگارنگ از توهم های دسته جمعی و گروهی، شامل بیماری معروف «ستاد انقلاب پنداری خود» که تاریخاً مجاهدین خلق رجوی را آلوده ساخته بود اما اکنون به گروه های چپ نیز سرایت نموده و قابل مقایسه با اعتماد به نفس سیاسی سعید الصحاف سخنگوی صدام حسین است؛ تا عرفان سیاسی و منزه طلبی که تاریخاً از زمان حمله ی مغول ها سابقه داشته و نتیجه ی تحلیل درست از بی توانی خود اما ناامیدی از امکان عمل و آینده ی تغییرات است؛ تا شکست طلبی و انحلال طلبی و خوش خیالی مزمونی نسبت به الاهیات رهایی بخش (با شعار انشالله این بار دیگر گریه است) که دیگر

به ویژگی تاریخی برخی گروه ها در ایران (که بعد از سی سال جنایت فاشیست های اسلامی دیگر به جای خنده دار بودن گریه دار است) تبدیل شده است. بحث مفصل تری از این مقولات در تحلیل رزا (رهایی زنان ایران) از شرایط فعلی وجود دارد و نیازی به تکرار آن نیست.

به طور خلاصه در ارزیابی گروه های جبهه ی خودی می توان گفت که نیرو های شناسنامه دار چپ ایران در ۳۰ ساله گذشته مانند خاندان سلطنتی فرانسه که پس از ناپلئون برای مدت کوتاهی از انگلستان به فرانسه برگشتند و حکومت تشکیل دادند، نه چیزی یاد گرفته اند و نه حتی چیزی را فراموش کرده اند! بحث و جدل های بی پایان و بی حاصل در مورد درگیریهای ۳۰ سال گذشته و فحاشی و غرغر های بی سرانجام به یکدیگر را بر احساسی گرایی و خاطره نویسی های نوستالژیک و سکناریستی بیافزاید تا به فرمول معجونی که نیروهای چپ ایران را به قول گرامشی به ژنرال هایی بدون ارتش تبدیل نموده است دست یابید. باید توجه داشت که هدف این گزاره ها، نفی سرکوب و جنایات رژیم فاشیستی نیست اما با این وجود بدون اشتباه دیدن نیروهای جبهه ی خودی هم ساده انگاری و بی مسئولیتی است.

در این جا نه قصد دارم نگاهی بدبینانه و کلی داشته باشم و نه قرار است از نفی دیگر گروه ها پایه های اثبات گروهی دیگر را بنا کنم. بحث بر سر واقع بینی است. تلاش تمامی نیروهایی که در صد سال اخیر در ایران برای رسیدن به سوسیالیزم مبارزه نموده اند محترم بوده و تشکیل دهنده ی سیری تاریخی است که سازنده و زاینده ی نیروهای تازه ی چپ انقلابی ایران است. شکست های آنها شکست های ما و پیروزی های آنها پیروزی های ما هستند اما هیچ گروهی نیز از انتقاد رفیقانه، کمونیستی و رادیکال ما در امان نخواهد بود. که، در فرایند مبارزه برای انقلاب، ما راه سخت تر یعنی نقد و استفاده از تجربیات پیشین به جای نفی کلی یا الگوبرداری قالبی را انتخاب نموده ایم. و امید

است با اجتناب از اشتباهات پیشین، این بار راهی به سوی پیروزی انقلاب بیابیم. و این راه از کنش می گذرد نه از واکنش های کلی و گدایی سهمی اندک از نیروهای جبهه های دیگر.

این مقدمه ی طولانی برای شناخت وضعیت فعلی و فضایی که در آن مجموعه بحث های آتی شکل خواهد گرفت، ضروری بود. اما هدف اصلی ارائه ی این بحث ها فراهم آوردن تحلیلی مشخص از شرایط مشخص امروز ایران و خوانشی طبقاتی از رویداد های این روز ها است. این بحث ها نتیجه ی همفکری گروهی ما در رزا بوده و مسلماً به هیچ وجه ادعای تمام و کمال بودن آنها وجود ندارد. امید است که ارائه ی این بحث ها فرصتی برای همفکری رفیقانه و اصلاح اشتباهات تحلیلی ما و از این طریق بدست آمدن تحلیلی واقعی تر و در نتیجه کمونیستی تر فراهم آورد. برگردیم به موضوع؛ به طور خلاصه این مجموعه بحث ها باید پرسش های زیر را مورد توجه قرار دهند:

۱. مدل اقتصادی رژیم فاشیستی اسلامی چیست؟
۲. ارتباط ساختارهای سه گانه سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی ایران چگونه است؟
۳. ماهیت طبقاتی گروه های درگیر در ایران چیست؟
۴. تضاد های کوتاه و بلند مدت درونی حکومت ایران در کجا قرار دارند؟
۵. ایدئولوگ های گروه های درگیر، چگونه ماهیت طبقاتی خود را بازنمایی می کنند؟
۶. کشور های مرکز با درگیری های درونی ایران چه نسبتی دارند؟
۷. طبقه ی کارگر در کجای این منازعات قرار دارد؟
۸. چگونه می توان همزمنی طبقه ی کارگر را با استفاده از فرصت پیش آمده گسترش داد؟
۹. رابطه جنبش های اجتماعی با حزب طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی چگونه صورت بندی می شود؟



## اعتصاب دو روزه در برلین

هژیر پلاسچی

نزدیک به هشتاد نفر از زندانیان سیاسی حکومت اسلامی در دهه‌ی شصت، برای دفاع از زندانیان سیاسی در ایران به برلین آمدند و دو روز اعتصاب غذا کردند.

در فراخوان این اعتصاب غذا «آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی»، «ممنوعیت شکنجه» و «لغو بدون قید و شرط اعدام» دلیل اعلام گرسنگی بود.

اعتصاب غذا از ساعت ۹ صبح جمعه، ۲۴ جولای در مقابل دروازه‌ی قدیمی شهر برلین آغاز شد. تن‌های ویران زندانیان سیاسی دهه‌ی سیاه شصت از کشورهای اروپایی دو روز را با آمیخته‌یی از شعر و موسیقی و گرسنگی زیر باران برلینی نشستند تا نشان دهند به عنوان کسانی که روزهای انفرادی و شکنجه را با پوست و گوشت تجربه کرده‌اند در کنار کسانی ایستاده‌اند که این روزها شب‌های تنهایی بند را از سر می‌گذرانند. دور تا دور محوطه‌ی اعتصاب غذا با بادکنک‌های سرخ تزئین شده بود.

هر چند هوای دیوانه‌ی برلین با باران گاه به گاه و آفتاب دمامد از اعتصاب کننده‌گان استقبال کرد اما زیر باران و آفتاب اعتصاب ادامه داشت و خیسی باران را تند ی آفتاب

### شعرهایی از کوروش همه خانی

#### شعر یک

#### خداوندا

**تشریف بیاورید**

**روی زمین !**

#### همینجا داوری کنید

**به دستور شما**

**اینجا جهنم ساخته اند**

#### آتشی

**که زیر پای مادران**

**زبانه می کشد**

#### شعر دو

**نام یکی از میادین وطنم آزادی ست**

**از لابلای میله ها بال کنی باز می شود**

**برادر ی مسلح**

**سرود ای ایران روی راه پی مایان**

**گلگوله باران می کند**

**بعد از چکیدن خون**

**مردم**

**با غروب نمناک تابستان**

**پا ها ی خسته روی انقلاب می کشند**

**من در این گوشه ی غربت**

**به خون لخته بسته فکر می کنم:**

**به آن نو جوان**

**که پیش از این شعر زنده بود**

#### شعر سه

**پوست سختی دارد**

**زیر پا ها**

**خیابان انقلاب !**

**زخمه می زند**

**تا برسد به آزادی**

**چقدر ماشین ها ی آتش نشانی**

**هیمه خاموش کند در گلوی شما ?**

**چه رودخانه ی عاشقی ! .... می گذرد**

**وقتی روی تن اش دست می برند**

**در یا ی خفته قد می کشد**

منبع: سایت هشتاد

خشک کرد.

در خلال برنامه چندین بار گیسو شاکری، آوازخوان تبعیدی

برنامه اجرا کرد و نیز گلرخ جهانگیری برای حاضران خواند.

برخی از شرکت کننده‌گان در اعتصاب غذا با سازه‌های کوبه‌یی فضای شور و نشاط را به میان حاضران آوردند و برخی از زندانیان سابق با تعریف خاطرات خود روزهای تلخ را مرور کردند.

نازلی پرتوی یکی از زندانیانی که مدتی را در تابوت‌ها گذرانده بود، چند بار زندگی در تابوت‌ها را به همراه اجرای نمایش برای همه توضیح داد. در یکی از تاثیرگذارترین فرازهای این دو روز پنج نفر از اعتصاب کننده‌گان صحنه‌ی شکنجه را بازسازی کردند. با پایان این نمایش کوتاه شکنجه‌گران نمایش و شکنجه شونده‌ی نمایش در آغوش هم گریستند.

در طول مراسم پیام همبستگی بسیاری از کانون‌ها و تشکل‌های سیاسی که بیشتر آنها از نیروهای چپ تشکیل شده است، خوانده شد و حسین افصحی متنی را از سوی کانون سینماگران در تبعید خواند. اشتروبله، یکی از چپگراترین نماینده‌گان حزب سبزهای آلمان که مخالفش با سیاست‌های رسمی حزب سبزا موجب شده محبوبیت بسیاری در میان چپ‌های رادیکال داشته باشد

## دگرگونی در مرکز ثقل حیات ایرانی پس از ۲۲ خرداد

#### محمد مالجو

پذیر نیست، زیرا در این‌جا با نوعی درهم ریختگی میان تلاش برای تحقق هدف همگانی از یک سو و خودِ تحقق هدف همگانی از دیگر سو مواجه هستیم، با نوعی درهم ریختگی میان آنچه باید هزینه تلقی شود و آنچه باید فایده به حساب آید. آلبرت هیرشمن استدلال می کند که تلاش برای تحقق هدف همگانی غالباً طعم دستیابی به هدف همگانی را حتی پیش از دستیابی در خود حمل می کند. کنش همگانی به دسته‌ای از فعالیت های انسان تعلق دارد که جست و جو برای همبستگی و عدالت و برابری و آزادی و رستگاری را دربرمی گیرد. فعالیت هایی از این دست تا حد زیادی پاداش خود را در خود حمل می کنند. سختی ها و مخاطره هایی که حین تلاش برای دستیابی به هدف همگانی از سر گذرانده می شود به بخش لاینفکی از خودِ تحقق هدف همگانی بدل می شود. عطش دستیابی به هدف همگانی در متن تلاش برای تحقق هدف همگانی است که فرومی نشینند. شاهد نیز قولی است از بلز پاسکال: «امیدی که مسیحیان برای برخورداری از خیر نامتناهی دارند با تمتع واقعی آمیخته است.... آنان امید قدسی دارند، آرزوی نجات از بی عدالتی، و البته بهره ای نیز از آن.»
بدین سان، وقتی تلاش برای تحقق هدف همگانی و خود تحقق هدف همگانی با هم درمی آمیزند، تلاش برای تحقق هدف همگانی که بنا بر منطق اولسونی باید در ردیف هزینه ها جای داده شود مطابق با منطق هیرشمنی به ناگاه بخشی از فایده ها از کار درمی آید، باری، آنچه پیشترها هزینه به حساب می آمد به شکل فایده حلول می یابد و آکنده از تجربه ی لذت می شود. بنابراین، بر طبق منطق تصمیم‌گیری هیرشمنی برای مشارکت یا عدم مشارکت در کنش همگانی، فایده ی خالص کنش همگانی برای فرد نه تفاضل فواید و هزینه‌های کنش همگانی بلکه حاصل جمع این دو مقدار است. بر اساس چنین منطقی، از آن جا که هدف کنش همگانی معمولاً نوعی خیر همگانی است که برای همگان فراهم می شود، یگانه شیوه ای که فرد از رهگذرش می تواند فایده ای را که از کنش همگانی عایدش می شود افزایش دهد عبارت است از تشدید مشارکت خویش در کنش همگانی. فرد عقلایی با منطق اولسونی از زیر کار کنش همگانی درمی رود و سواری مجانی می گیرد اما با منطق هیرشمنی حتی تلاش خواهد کرد با تمام قوا فعال باشد و در کنش همگانی مشارکت داشته باشد و باصطلاح هزینه بپردازد. فرد عقلایی، در منطق هیرشمنی، اگر سواری مجانی بگیرد فقط کلاه سر دیگرانی که سواری مجانی داده اند نمی گذارد بلکه اول از همه سر خودش کلاه گذاشته است.

اگر چنین باشد، به جرأت می توان گفت دگرگونی بنیادینی در منطق تصمیم گیری بسیاری از شهروندان ایرانی برای مشارکت در دسته‌ای از فعالیت ها که جست و جو برای همبستگی و عدالت و برابری و آزادی را دربرمی گیرد رخ داده است. همین دگرگونی است که چه‌بسا مایه ی جابه جایی مرکز ثقل حیات ایرانی شود. حکمرانی بر شهروندانی که چنین تحولی را از سر گذرانده باشند قواعد بسیار متفاوتی را می طلبد. تنش میان قواعد قدیمی بازی و قواعد موردنیاز جدید برای حکمرانی بر شهروندانی از این دست اما فقط به شعله های آتش همین دگرگونی خواهد دمید.

منبع: سایت تحلیلی البرز

نیز به میان اعتصاب کننده‌گان آمد و با خواسته‌های آنان اعلام همبستگی کرد.

سرودهای انقلابی که به صورت جمعی خوانده می‌شد و شعار پاینده باد همبستگی بین‌المللی موجب می‌شد فضای اعتراضی اعتصاب غذا حفظ شود.

در روز دوم شرکت کننده‌گان در تجمع «اتحاد برای ایران» که به دعوت سازمان عفو بین‌الملل، انجمن جهانی قلم و گزارشگران بدون مرز در نقطه‌ی دیگری از برلین برگزار شده بود، به سمت محل اعتصاب غذا حرکت کردند و پشتیبانی خود را از مطالبات اعتصاب کننده‌گان اعلام کردند. با ورود تظاهرکننده‌گان به محوطه که برخی از آنان بادکنک‌های سبز در دست داشتند و لباس‌های سبز پوشیده بودند افرادی از دو طرف فضا را برای لحظاتی متشنج کردند اما جوانانی که هم در اعتصاب غذا شرکت کرده بودند و هم در تظاهرات با در دست گرفتن بادکنک‌های سبز و سرخ در کنار هم تلاش کردند فضا را آرام کنند.

رسانه‌های بین‌المللی و به ویژه رسانه‌های آلمانی به خوبی اعتصاب غذا را پوشش دادند و روز شنبه تیتراول بسیاری از روزنامه‌های معتبر آلمانی به این حرکت اعتراضی اختصاص داشت. هرچند در این میان برخی از رسانه‌ها مانند یونگه ولت که به بخشی از حزب چپ آلمان وابسته

است از دست داشتن سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در اعتراضات اخیر ایران نوشته بودند. یعنی همان موضعی که یکی از زندانیان اعتصابی به شدت آن را مورد انتقاد قرار داد و از چنین ذهنیتی به عنوان «باورهای فسیل‌ها» یاد کرد.

اعتصاب غذا در فضایی که پر بود از شور و دیدارهای تازه شده‌یی که می‌رفت تا پایان یابد، صبح روز یکشنبه، ۲۶ جولای پایان یافت و اعتصاب کننده‌گان بعد از خواندن چند سرود با هم به اعتصاب غذای خود پایان دادند.



### شعری از احمد شاملو

#### غافلان

**هم‌سازند،**

#### تنها توفان

**کودکانِ ناهم‌گون می‌زاید.**

#### هم‌ساز

**سایه‌سانان‌اند،**

#### محتاط

**در مرزهای آفتاب.**

**در هیاءت زنده‌گان**

**مرده‌گان‌اند.**

#### وینان

**دل‌به‌در یا افگنان‌اند،**

**به‌پای دارنده‌ی آتش‌ها**

#### زنده‌گانی

**دوشادوشِ مرگ**

**پیشاپیشِ مرگ**

**هماره زنده از آن سپس که با مرگ**

#### و همواره بدان نام

**که زیسته بودند،**

#### که تباهی

**از درگاه بلند خاطره‌شان**

**شرم‌سار و سرافکنده می‌گذرد.**

#### کاشفان چشمه

**کاشفانِ فروتنِ شوکران**

#### جوینده‌گانِ شادی

**در مجری آتش‌فشان‌ها**

**شعبده‌بازانِ لیخند**

**در شب‌کلاه درد**

**با جاپایی ژرف‌تر از شادی**

**در گذرگاهِ پرنده‌گان.**

**در برابرِ تُندر می‌ایستند**

**خانه را روشن می‌کنند.**

**و می‌میرند.**